



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۴/۱۸

م، نعیم بارز

## آیا نیاز به تعدیل قانون اساسی است؟

پیش از ابراز نظر به این پرسش از همه حقوقدان های محترم می خواهم به خاطر نداشتن تخصص به رشته حقوق بر من سخت نگیرند که چرا وارد چنین بحث حقوقی شده ام، گرچه معلوم است که بحث ها روی تعدیل قانون اساسی افغانستان در سایت «وزین آریانا افغانستان آنلاین» اساساً محتوی سیاسی داشته و آنقدر هم مسلکی نبوده که قابل فهم و جای بحث برای غیر مسلکی ها نباشد.

با ذکر این مختصر می خواهم با در نظر داشت دستکم تجارب هفده سال اخیر اوضاع کشور، از موضع سیاسی اندک نظر خود را در زمینه با دیگران شریک سازم:

نخست در باره تعریف قانون که گفته می شود: «فرمول بندی فشرده و بیان حقوقی کلیه قوا و مناسبات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی یک جامعه است»

اگر این تعریف درست پنداشته شود باید پذیرفت که قانون دان و قانون گذار نمی تواند بدون ملاحظات مسایلی که در تعریف قانون آمد، چیزی را از فهم و خواست خود به نام قانون تدوین و یا تعدیل قانون را مطرح نماید، احیاناً اگر چنین شود در تقابل با شرایط و مقتضیات جامعه واقع شده، مردم زود یا دیر در برابر آن عکس العمل و مخالفت شان را نشان خواهند داد.

و قانون اساسی افغانستان که زیر نظر قدرت های داخلی و خارجی تدوین و از سوی لویه جرگه تاریخی ۲۲ قوس الی ۱۴ جدی ۱۳۸۲ در ۱۲ فصل و ۱۶۲ ماده بررسی و به اتفاق آراء تصویب و توشیح و نافذ اعلام گردیده و گفته می شود یکی از بهترین قانون ها در منطقه است، درست در کشوری مثل افغانستان پس از آن همه جنگ ها و بی ثباتی ایجاب می نموده تا قانون اساسی ریاستی و بسی کارها و تصمیمات در حیطه صلاحیت رئیس جمهور کشور گذاشته شود که بی تردید، بیانگر سیما و نیاز اوضاع آن زمان بوده است، زیرا از یک سو همه چیز در افغانستان، ویران و کلاً ساخت و بافت از هم پاشیده بود و چیزی به مفهوم ساختار دولت و تشکیلات اداری در کشور باقی نمانده بود. کادرهای مورد نیاز دولت همه فرار و برای حفظ جان به کشور های غرب و منطقه پناه برده بودند تا جایی که حتی پرسونل عادی و امکانات ابتدایی مورد نیاز کشور برجا نمانده بود، علاوه بر آن رهبران جهادی مدعی حق انحصاری قدرت و حاکمیت حاضر نبودند به اشخاص تحصیل کرده و با تجربه افغان در خارج اجازه دهند که به

کشور برگشته و در تشکیل دولت و اجراءات امور سهم گیرند و از سوی دیگر هم آن هایی که در خارج بودند حاضر نبودند به کشور برگشته و در تحت حاکمیت جنگ سالاران کار نمایند.

بنا بر آن در یک چنین اوضاع و شرایط گذشت چند سالی ایجاب می کرده و هنوز هم ضرورت است رئیس دولت با صلاحیت لازم سر جایش باشد تا بتواند یک اندازه کمبود ها و موانع اساسی را از سر راه دولت و کشور بر دارد که جریان حرکت جامعه طور نسبی شکل نورمال را به خود گیرد. البته پس از گذشت چند سالی با وجود ادامه جنگ ها و عملیات جنایت بار تروریستی و فساد اداری به حمایت جامعه ملل و دولت ایالات متحده امریکا امکانات مورد ضرورت کشور در زمینه های مختلف فراهم و مؤسسات تعلیمی و تربیتی فعال شدند که یک اندازه کمبود پرسونل رفع گردیده و نسبتاً کارهای بسیاری هم صورت گرفته است. اما بیش از سه سال قبل در انتخابات ریاست جمهوری تقلب کاری های فراوانی به عمل آمد که نتایج رأی مردم در ابهام باقی ماند و کمیسیون به اصطلاح مستقل انتخابات نتوانست نتایج برنده و بازنده ریاست جمهوری را به مردم اعلام نماید.

به این لحاظ بر سر دعوی برد و باخت میان جناح اشرف غنی و داکتر عبدالله کار به جایی رسید که سر انجام دولت امریکا از طریق وزیر خارجه خود با نقض صریح قانون اساسی افغانستان زیر نام «دولت وحدت ملی» اشرف غنی را رئیس جمهور و داکتر عبدالله را رئیس اجرائی معرفی و تقسیم قدرت بین هر یک پنجاه در صد را تجویز نمود که ظاهراً هر دو جناح قناعت کردند، ولی عملاً دعوا و کشمکش بر سر قدرت تا کنون ادامه داشته و روز به روز تشدید شده می رود، در حدی که «حزب جمعیت اسلامی» به سر دمداری صلاح الدین ربانی و عطا محمد نور با حمایت جنگ سالاران دیگر بیش از سه ماه هر آن دولت و کشور را به راه اندازی شورش و جنگ تهدید کردند و اگر دولت امریکا و رئیس جمهور اشرف غنی در جست و جوی یک راه حل مسالمت آمیز از صبر و حوصله و ادامه مذاکره کار نمی گرفتند شاید علاوه از جنگ طالبان، جنگ دیگری هم در کشور به راه می افتاد.

با این حال انحصار گران قدرت که جز قوم ستیزی و تخریب دولت هیچ فکر مثبتی به حال مردم و کشور در سر ندارند، اینک تازه پس از گذشت بیش از سه سال که کمیسیون مستقل انتخابات کمی جان تازه ای به خود گرفته و موفق شده تاریخ بر گذاری انتخابات ولسی جرگه را تعیین و ثبت نام رأی دهندگان را آغاز نماید، باز هم یک تعداد جنگ سالاران در فکر حفظ اقتدار و افزون خواهی، از طریق ولسی جرگه سر و صدا به راه انداخته اند و طرحی را پیش کشیده اند که می باید قانون اساسی طوری تغییر یابد که طبق نظام پارلمان تا ریزم، کرسی ها بر اساس فیصدی رأی که احزاب در انتخابات به دست می آورند تقسیم شود و هر حزبی که کرسی بیشتر را به خود تخصیص دهد، حق تشکیل حکومت را داشته باشد. این طرح بدی نیست اما زمان و شرایط مساعد می طلبد.

این را همه می دانند که از حزب با معیارهای لازم در افغانستان خبری نیست بلکه چیزی جز گروهک های در محدوده بسیار ناچیز قومی زبانی و محلی وجود دارند که حتی به اندازه پنج انگشت یک دست از قوم دیگر کسی را در حزب خود ندارند و نهاد های زیر مجموعه ای دولت نیز به آن پختگی و قوام لازم نرسیده که بتوانند عملاً در جهت دفاع از تمامیت ارضی کشور و پیش برد امور دولت به خوبی کار ساز باشند.

همچنان این را نیز همه می دانند که طرح تشکیل حکومت حزبی در قانون اساسی ریاستی افغانستان جا ندارد، گیریم که طرح مذکور درست پنداشته شود و قانون بر طبق خواست آنها تغییر کند، در آن صورت هم می باید لویه جرگه

قانون اساسی دایر گردد که در حال صرف نظر از هر بحث و بیانی، راه اندازی و انجام چنین کاری بسیار زمان گیر بوده که در مدت پنج شش ماه باقی مانده تا زمان انتخابات ولسی جرگه، رسیدگی به آن همه مسایل به هیچ وجه کافی و ممکن نیست.

جالب اینکه به تاریخ ۲۰۱۸/۴/۱۵ شخصی بنام آقای اخلاقی به تلویزیون طلوع حاضر شده و به نمایندگی از یک تعداد اعضای ولسی جرگه خواستار سیستم پارلمان تاریزم، با یکی از اعضای کمیسیون انتخابات روی طرح مذکور به بحث پرداخته و در باره موانع قانونی و نبود وقت کافی اصرار داشت که باید این مشکل با فرمان تقنینی حل گردد و الی ما پروسه انتخابات ولسی جرگه را که قرار است در ماه میزان سال جاری از سوی کمیسیون صورت گیرد، رد و بایکوت می کنیم.

گروهک های قومی زبانی و سمتی با تشکل های بسیار محدود به شیوه باند بازی طرحی را برای رسیدن به قدرت اجرائی به منظور سوی استفاده های بیشتر زیر نام احزاب سیاسی پیش کشیده اند که کلیت طرح شان این است که با تعدیل قانون اساسی می باید سیستم پارلمان تاریزم به وجود آید و کرسی های ولسی جرگه بر اساس رأی که احزاب در انتخابات به دست می آورند، محاسبه شود آنگاه هر حزبی که اکثریت کرسی ها را به خود تخصیص داد حق تشکیل حکومت را داشته باشد.

این درست است که در نظام دموکراسی ارائه هر طرحی و سعی و تلاش هر شخص و هر گروهی برای رسیدن به قدرت یک حق سیاسی می باشد. اما از مجرای قانونی، با در نظر داشت شرایط نه با قانون شکنی و قانون گریزی. با ذکر نکات مختصر بالا خواننده محترم دریافته خواهد بود که تجویز منحن «حکومت وحدت ملی» مهم ترین قانون شکنی بود که آقای بیکر وزیر خارجه سابق امریکا در افغانستان رائج و مرسوم ساخت. بعد از آن بیش از پیش قانون شکنی و قانون گریزی و تشدید فساد اداری و کشمکش قدرت در کشور به عمل آمد. مثلاً عطا محمد نور والی بلخ بیش از سه ماه دولت را به بازی گرفت و تهدید های را مطرح نمود و همین طور عبدالرشید دوستم با ارتکاب آخرین عمل نهایت جنایت بار خود و فرار از قانون و رفتن به ترکیه و از این نوع رویداد های بدون محاکمه و مجازات، گستاخی افراد، گروه های قومی در کشور به یک امر عادی مبدل گردید.

با این همه از ذکر مطالب بالا چنین استنباط نشود که قانون اساسی افغانستان بدون هیچ نوع نقص و کم و کاست بوده و چون شریعت جامد بدون تغییر به همین وضعیت برای همیشه مدار اعتبار و اجرا قرار گیرد. نخیر تناقض اساسی و نقایص زیادی در آن وجود دارد، مثلاً در فصل اول ماده اول که گفته شده است: «افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه می باشد»

از لحاظ تعریف نظری و عمل تاریخی «جمهوری» و «اسلام» کاملاً دو نظام حقوقی و سیاسی متفاوت و در تناقض با یکدیگر اند.

این را هم شریعت مداران و هم دموکرات ها به خوبی می دانند و توضیح بیشتر در اینجا نمی گنجد. همین قدر باید گفت وقتی قانون اساسی از سوی کمیسیون قانون گذاری تدوین گردید، جهت تصویب در لویه جرگه، عبدالرسول

سیاف به نمایندگی از سوی شریعت مداران در فصل اول ماده سوم چنین نوشت: «در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد»

لذا همینکه گفته شده است: «دولت جمهوری اسلامی افغانستان» آنهایی که از اسلام، جمهوری، دموکراسی و حقوق بشر کمی شناخت و درکی دارند اگر چشم پوشی نکنند می دانند که این عناوین و سیستم ها در نفس خود باهم در تضاد بوده قابل جمع و اجراء نیست، اما اینکه چگونه رؤسای تنظیم های اسلامی، جنگ سالاران جهادی و دموکرات های سیکولار راضی شده و در ساخت و تصویب یک چنین قانون اساسی با هم به توافق رسیده اند درک این مسأله هم چندان دشوار و تعجب بر انگیز نیست، واضح است که هر گاه پای قدرت و منفعت پیش آید تشنگان قدرت و ثروت چشم بسته به هر امری تن می دهند. چنانکه هر جناح و هر فرد به خیال به اصطلاح دیدن یک راه گنجشک برای خود به تصویب قانون اساسی تن داده اند.

فصل اول ماده بیستم «سرود ملی افغانستان به زبان پشتو و با ذکر الله اکبر و نام «اقوام» افغانستان می باشد»

نام بردن از اقوام چیزی جز تقویه احساسات خطرناک قومی و دوری گزیدن از وحدت ملی مفهوم دیگر ندارد، بر انگیزتن احساسات قومی خطرناکترین کاریست در جهت خلاف منافع ملی و فقط خوشایند و مطابقت به خواست کسانی است که با دامن زدن به این نوع غرایز و عواطف تشکل های را با هدف بهره برداری شخصی، فامیلی و گروهی برای رسیدن به قدرت به نمایش می گذارند و حتی از آن طریق توجه دشمنان خارجی افغانستان را به خود جلب می نمایند که نتیجه نهایی کار شان به راه اندازی جنگ داخلی و تجزیه کشور چیزی دیگری نخواهد بود.

در پاسخ به تعدیل قانون اساسی که در بالا عنوان شده است. می شود گفت با آنکه در بیش از سه سال در «حکومت وحدت ملی» جناح داکتر عبدالله تقریباً در همه صلاحیت های رئیس جمهور شریک بوده ولی هرچه فساد و ندانم کاری هایی در دولت و کشور از طریق هر جناحی که صورت گرفته به حساب ریاست جمهوری و بالاخص به آدرس اشرف غنی تحویل داده شده است.

بناءً اگر از یک سو برای کم کردن صلاحیت های زیادی که در قانون اساسی ریاستی به رئیس جمهور داده شده، باید در آینده حین تغییر قانون اساسی با محاسبه دقیق اوضاع و مقتضیات افغانستان و منطقه و از لحاظ زمان حد اقل اگر ممکن باشد بعد از انتخابات ولسی جرگه و در صورت برگزاری لویه جرگه قانون اساسی از ریاستی به سیستم پارلمانی صورت گیرد، آنگاه شاید بهتر به حال افغانستان تمام شود، زیرا در حال که ریاست اجرائی با نقض قانون اساسی به داکتر عبدالله تعلق گرفته، چندان مسئولیت رئیس اجرائی و رئیس جمهور مشخص نیست و اگر در آینده رئیس حکومت که همانا صدراعظم می باشد به وجود آید هم از فشار کار و مسئولیت بالای رئیس جمهور کاسته خواهد شد و هم رئیس حکومت با پایه حزبی و یا غیر حزبی نزد رئیس جمهور و نمایندگان مردم در ولسی جرگه جواب ده اجراءات درست و نادرست خود خواهد بود.

اما تا آنوقت در حال ادعای وجود احزاب به دفاع از منافع ملی چنان میان تهی و دور از واقعیت است که اصلاً یک ذره هم چنگی به دل نمی زند. به صراحت می توان گفت حزب واقعاً ملی با معیار ها و خصلت ملی را حتی به

صورت هسته ای و در حال نطفه وی هم نمی توان در کشور دید، البته وجود شخصیت های آگاه ملی را در دولت و خارج از دولت نادیده نمی گرفت.

خلاصه در یک چنین اوضاع و شرایط که مردم و کشور افغانستان قرار دارد، در قدم نخست تا یک مدت دیگر هم وجود شخصیت آگاه، فعال و پاک نفس یعنی محمد اشرف غنی در مقام ریاست جمهوری و حمایت جامعه ملل و در رأس دولت امریکا در جهت حفظ ثبات کشور و حفظ نظم و جلوگیری از گسترش فساد نهایت مهم و ضروری پنداشته می شود.

پایان

